

بررسی کتاب

# آثار بنیادین عرفان مسیحی

اثر برنارد مک‌گین

مرضیه سلیمانی

ورطه و خورشید جهان، ضرورت تاریخ و اشتیاق به ابدیت، بصیرت، رخداد و شعر، همه گفت‌وگویی با تو بوده است و خواهد بود. مارتین بوبر



*The Essential Writings of Christian Mysticism,*  
Bernard McGinn,  
Modern Library, 2006.

## درآمد

اگرچه تعریف جامع و مانعی از عرفان در دست نیست، می‌توان گفت عرفان تجربه‌ای است که در طی آن، عارف به بصیرت خاصی دست می‌یابد و مبتنی بر این حقیقت است که تجربه مستقیم الوهیت و امر قدسی امکان‌پذیر است. تماس با عنصری کاملاً متمایز که عمیقاً بر ما تأثیر گذاشته و روح ما را با نوعی قدرت تقریباً سرکش و مهارناپذیر اشغال می‌نماید. «راز هیبت‌ناک»<sup>۱</sup> که گاه ممکن است همچون موجی آرام در عمیق‌ترین حالت آرامش‌انگیز عبادت در ذهن ما هجوم بیاورد. ممکن است با وضعیتی ثابت و ماندگار در روح ادامه یابد. روان ما را به لرزه و ارتعاش درآورد. در سراسر ضمیرها طنین‌انداز گردد و سرانجام خاموش شده و روح حالت «دنیوی»<sup>۲</sup> و غیر دینی تجربه هر روزینه خود را بازیابد و از سر گیرد.<sup>۳</sup>

اصطلاح mysticism که ما برابر نهاده «عرفان» را در جای آن به کار می‌بریم، واژه‌ای کهن است و برگرفته از اصل یونانی و به معنای پوشیدگی و اختفاء است.

در فرهنگ هلنیستی، عرفان با رفتارهای دینی سرّی مرتبط است و در مسیحیت نخستین، به تفاسیر رمزآلود باطنی متون مقدس یا حضورهای باطنی از قبیل حضور باطنی مسیح در مراسم عشاء ربانی بازمی‌گردد.<sup>۴</sup> خاستگاه‌های عرفان مسیحی را باید در عهد جدید، در تجربه خود عیسی، در الهیات انجیل قدیس یوحنا، در تجربه رؤیایگونه مندرج در کتاب مکاشفه، و در تعالیم قدیس پولس جست‌وجو کرد.

اما شکل‌های گوناگون رفتار عارفانه مسیحی، تا حد زیادی مدیون تأثیر ریاضت‌کشی فلسفی و مصری و فلسفه افلاطونی است. احتمال می‌رود در کلیسای اولیه عارفانی بوده‌اند که طریقی شبیه به عرفان مرّکبه<sup>۵</sup> دوره خاخمی اولیه داشته‌اند و متن‌های مختلفی که معمولاً مکاشفه‌ای خوانده می‌شوند، تأثیر روشن تعلق به چنین سنتی را نشان می‌دهند.<sup>۶</sup>

ویلیام جیمز در کتاب معروف و پر ارزش گوناگونی‌های تجربه‌های دینی،<sup>۷</sup> به تبع آن عرفان را دارای ابعاد متعدد می‌داند. رابطه دین و عرفان، پیوندی ناگسستنی است و تقریباً می‌توان گفت که مکتب‌های عرفانی در تمامی ادیان وجود دارند. سرچشمه‌های عرفان مسیحی از جهان یونانی-رومی آغاز می‌شود، در شخص مسیح پایه می‌گیرد و در کلیساهای حواریانه پس از مسیح ادامه می‌یابد.

رهبانیت البته از کلیسای شرقی سرچشمه گرفت. سن آنتونی - پدر راهبان - در مصر زندگی می‌کرد. نخستین اجتماع رهبانی در همان جا تشکیل شد و سپس به غرب انتشار یافت. باسیل مقدس، با اعمال اصلاحات اساسی، رهبانیت مسیحی را از قرن چهارم به بعد وارد مرحله تازه‌ای کرد؛ به گونه‌ای که زندگی کلیسایی تابع مقررات از پیش تنظیم شده، جای گوشه‌نشینی و انزوا را گرفت. با این تفصیل، اگرچه رهبانیت بی‌پیوندی با عرفان مسیحی نیست، اما به ضرر قاطع نمی‌توان گفت از مقدمات ضروری عرفان مسیحی، ورود به جرگه راهبان و زندگی در صوامع است.

در سنت عرفانی مسیحی، متون متعلق به کتاب مقدس نوعاً به گونه‌ای استعاری مورد تفسیر قرار می‌گیرند. مثلاً در مورد قطعه معروف «موعظه بر بالای کوه» (متی ۱۲-۵:۳) اعتقاد بر این است که این متن در کلیت خود در برگزیده شیوه اتحاد مستقیم با خداوند است. همچنین بر طبق سنت مراقبه‌گر و خلوت‌گزین فرقه کزّملی،<sup>۸</sup> کتاب اول پادشاهان ۳-۴: ۱۷ محوری‌ترین متنی است که کتابچه اصلی این فرقه یعنی «کتاب راهبان نخستین» بر مبنای آن به تحریر درآمده است. از آن‌جا که اصول اعتقادی مسیحی عموماً بر آن است که

خداوند در همه مسیحیان ساکن است و جملگی مسیحیان به واسطه ایمان به عیسی (ع) قادر به تجربه مستقیم خدا هستند، عرفان مسیحی سودای آن دارد که از طریق ابزارهای عقلانی - هم‌چون آموزش اندیشیدن، درست همانند مسیح - به درک حقایق معنوی دست‌نیافتنی دست یابد. پس سنت عرفان مسیحی، به قدمت خود مسیحیت است. دست کم سه آیه در عهد جدید هست که در تشکیل و یا تحکیم عرفان مسیحی نقشی اساسی ایفا کرده است. نخستین آن‌ها آیه ۲۰ از باب دوم رساله پولس رسول به گالاتیان است؛ آن‌جا که می‌گوید:

«با مسیح مخلوب شدم؛ و دیگر من نیستم که می‌زییم، بلکه مسیح است که در من می‌زید. زندگی کنونی خویش را در جسم، در ایمان به پسر خدا می‌کنم که مرا دوست داشت و خویشتن را از برای من تسلیم کرد».<sup>۹</sup>

دومین آن‌ها، آیه دوم از باب سوم رساله اول یوحناست. بخوانید:

«ای محبوبان، از هم اکنون فرزندان خدا هستیم، و آن چه خواهیم بود هنوز به ظهور نرسیده است. می‌دانیم که به هنگام آن ظهور، همانند او خواهیم بود. چه او را آن چنان که هست خواهیم دید».

و سومین متن، که به‌ویژه برای مسیحیان شرق دارای اهمیت است، آیه چهارم از باب اول رساله دوم پطرس است:

«با آن‌ها وعده‌های گران‌بهایی که عظیم‌ترین وعده‌ها هستند، بر ما داده شده است. از آن‌روی که بدین‌سان شریک طبیعت الهی گردیده و از فسادی که در دنیا و شهوت است، برهید».

مضامین اصلی عرفان مسیحی عبارتند از:

۱. یکسان‌انگاری یا تقلید و تأسی کامل از مسیح، برای دست‌یابی به گونه‌ای وحدت روح انسانی با روح خداوند؛
۲. شهود کامل خدا که طی آن، عارف در پی تجربه خدا «آن چنان که هست»، برمی‌آید و نه «معماگونه در آینه» (اول قرنتیان، ۱۳:۱۲)

دیگر تجربه‌های عرفانی در دیگر قطعات عهد جدید به وصف درآمده‌اند: در رساله دوم پولس رسول به قرنتیان، ۲:۱۲-۴، پولس نمونه‌ای از تجربه برون - پیکری توسط شخصی را پیش می‌نهد که تا «آسمان سوم» ر بوده شد:

«مردی را در مسیح می‌شناسم که چهارده سال پیش - آیا در بیکر خویش بود؟ نمی‌دانم؛ آیا برون از بیکر خویش بود؟ نمی‌دانم؛ خدا می‌داند - ... این مرد تا آسمان سوم ر بوده

شد. و این مرد - آیا در پیکر خویش بود؟ آیا بدون پیکر خویش بود؟ نمی‌دانم، خدا می‌داند -، می‌دانم که تا فردوس ربوده شد و کلام‌هایی بشنید که به وصف در نمی‌آید و آدمی را اجازت بازگفتن آن‌ها نیست.

تجربه «تبدل هیأت مسیح»،<sup>۱</sup> رویدادی که جملگی اناجیل هم‌گون بر آن تأکید می‌ورزند، نیز مشابه همین امر است. عیسی (ع) به همراه سه تن از حواریون (رسولان بعدی) خویش یعنی پطرس، یعقوب و یوحنا برای دعا و نیایش به قله کوهی رفت. در همان‌جا چهره او همانند خورشید درخشیدن گرفت و جامه‌اش چون نور سفید تابناک شد. موسی (ع) و الیاس، در حالی که با وی سخن می‌گفتند، در کنار او ظاهر شدند و ناگاه ابری درخشانده بر ایشان سایه افکند و آوازی از ابر در رسید که: «این است پسر حبیب من که از وی خوشنوم. او را بشنوید» (متی ۵: ۱۷-۱).

### درباره کتاب

آثار بنیادین عرفان مسیحی کتابی است که در دسامبر ۲۰۰۶ از سوی انتشارات مدرن لایبری به چاپ رسیده است. همان‌گونه که از عنوان این اثر پیداست، نویسنده - برنارد مک‌گین - با استفاده از آثار اصلی عرفان مسیحی که از آگوستین هیپوبی آغاز شده و به مایستر اکهارت ختم می‌گردد، به بررسی تحول

مفاهیم عرفانی و ذکر تاریخ عرفان در جهان مسیحیت می‌پردازد. از دیدگاه مک‌گینشاید بتوان سرآغازهای عرفان مسیحی را در آموزه‌های فلوطین - فیلسوف نوافلاطونی سده سوم - یافت.

عبارتی معروف در آموزه‌های عرفانی مسیحیت هست که غالباً به آتاناسیوس الکساندرا<sup>۱۱</sup> (حدود ۳۷۳ - ۲۶۹) نسبت داده می‌شود: «انسان، خدا می‌گردد؛ چنان که انسان می‌تواند خدا شود». اما فلوطین معتقد بود برای دست‌یابی به حضور، باید



نفس را از قید انگیزه‌های مادی رها ساخت. هنگامی که فرد در مراقبه و حضور ورزیدن متبحر شد، خویشتن را از قید زندگی عمومی آزاد می‌سازد و با زیر پا نهادن این زندگی، زندگی دیگری یعنی زندگی خدایان را در پیش می‌گیرد (انثادها، الف، ۲). با ارجاع به کتاب دهم اخلاق نیکوماخوس ارسطو (۳۲۲ - ۳۸۴ ق.م)، فلوطین زندگی جدید الهی فرد را، بری از شهوات و برتر از همه الزامات مادی می‌داند.

پس از آن، نویسنده (در ص ۵۵) به اوآگریوس پونتیکوس<sup>۱۲</sup> (۹۹ - ۳۴۶) و دیونوسوس کاذب (ص ۲۸۳) ورود می‌کند. پونتیکوس، نویسنده متون عبادی بود که به دست‌گرگوری تازیانزوسی ملّس به لباس کشیشی شد و پس از سال ۳۸۲ در بیابان‌های مصر اعتکاف گزید. آثار وی به زبان لاتین بود و اکنون تنها به همین زبان و با ترجمه‌های سوری، شامل «رسالتی در شرح احوال معنوی یک راهب»، «اندیشه‌های شریرا نه»، و «مجموعه‌ای از آوازهای نیایشی» است. به‌رغم انتقادهای سن جرمی از او، پونتیکوس عمیقاً بر دیونوسوس کاذب، ماکسیموس اعتراف‌نیوش و پالادیوس تأثیر نهاده است.

اما این دیونوسوس کاذب عارف، فی‌الواقع نویسنده گمنام آثار عرفانی مسیحی است که از جمله آن‌ها «پایگان آسمانی»، «نام‌های الوهی»، «الهیات عرفانی» و ده نامه برای ما باقی مانده‌اند. این‌ها سخت متأثر از آثار نوافلاطونی‌اند و صعود روح را از طریق گونه‌ای فرایند نادانستن تا هدف نهایی وحدت با خدا به تصویر می‌کشند. این صعود شامل سه مرحله است: «آلایش‌زدایی یا تطهیر»، «اشراق یا روشنی‌یافتگی»، و «اتحاد». این نمودار، در تألیف رسالات عرفانی بعدی به الگو بدل شد؛ چنان که در آثار آلبرتوس ماگنوس، توماس آکویناس، دانته و میلتن شاهد آن هستیم.

هرکدام از مراحل سه‌گانه بالا مستلزم قواعد و قوانین خاصی است که با مراعات آن‌ها، عارف به هدف نهایی نزدیک‌تر می‌شود. به عنوان مثال جنبه تطهیر بر نظم و انضباط - به‌ویژه در چهارچوب جسم انسانی - تأکید می‌شود و بنابراین، عبادت «در زمان‌های معین»، به‌تنهایی یا به‌صورت گروهی، حالت‌های خاص بدن - ایستاده یا چهارزانو نشسته - روزه، صدقه، اطعام نیازمندان، پناه‌دادن به بی‌خانمان‌ها و ... را در بر می‌گیرد و از این گفته پولس رسول (رومان، ۱۳:۸) ریشه می‌گیرد که: «اگر برحسب جسم زندگی کنید، خواهید مُرد.

لیک اگر با روح اعمال تن را بمیرانید، خواهید زیست». اما اشراق یا روشنی‌یافتگی، با فعالیت روح‌القدس و روشنگری ذهن توسط او مرتبط است. بدین وسیله، تجربه حضور و درک خدا در تمامی پدیده‌ها، شرور و عمیق ناشی از



کرد، کلمه خدا در کتاب مقدس بود. تأثیر و نفوذ او چنان بود که هم کاتولیک‌ها و هم پروتستان‌ها اصول عقاید خود را از او گرفتند. کاتولیک‌ها احترام‌گذاری به کلیسا و آیین‌های مقدس را از اگوستین آموخته‌اند و پروتستان‌ها اعتقاد به فرمان‌روایی الهی، غرق شدن انسان در گناه و فیض الهی به عنوان یگانه راه نجات را از او اخذ کردند.<sup>۱۳</sup>

اگوستین در اعترافات بر علیه خود می‌شورد و با به جان خریدن خشم و قهر خدا، خواهان عفو و بخشایش اوست. اعترافات، چنان که از نامش پیداست، اعتراف به گناه، بندگی نقصان و حقیقت‌جویی است. اما با گفتن عبارت «ایمان می‌آورم تا بفهمم»<sup>۱۴</sup> از ابتدا موضع خویش را به‌صراحت اعلام می‌دارد: تقدم ایمان بر عمل.

تا زمان ظهور آکویناس در قرن سیزدهم، اگوستین و شیوه تفکر او، تنها مکتب حاکم بر آرای پژوهشگران، و معیار تشخیص تفکر اصیل مسیحی از اندیشه‌های بدعت‌آمیز بود؛ به‌گونه‌ای که رسائل او در پاسخ به دوناতিست‌ها، مانویان (که خود نیز پیشتر یکی از آن‌ها بود) و پلاگیوس، سنگ محک مبارزه با بدعت‌ها به شمار می‌رفت (ص ۴۱).

در شهر خدا و درباره تثلیث نیز نوعی روش اندیشیدن را به

این تجربه، آگاهی از یک نظم متعال و مشاهده یک آسمان و یک زمین جدید، از پیامدهای این روشنی‌یافتگی است. در مرحله سوم که در سنت غربی معمولاً مراقبه و ژرف‌اندیشی نامیده می‌شود، شخص اتحاد با خدا را تجربه می‌کند. این تجربه در افراد مختلف متنوع است اما همواره و پیش از هر چیز، با گونه‌ای بازگشت به عشق الهی مرتبط است. در این - جا خدا، خیر محض، در قلب به تجربه یا شناخت درمی‌آید. کلام یوحنا رسول در رساله اول یوحنا، ۴:۱۶، شاید سرمنشأ شکل‌گیری این تئوری باشد: «خدا محبت است: آن کس که در محبت می‌ماند، در خدا می‌ماند و خدا در او می‌ماند». برخی از پژوهش‌گران حوزه عرفان کلاسیک مسیحی معتقدند که دو مرحله اول، مقدم بر مرحله سومند و برخی دیگر این سه را در هم تنیده و دارای هم‌پوشی می‌دانند.

استدلال‌های فلوطین و استنباط فردی او در خصوص مراقبه و حضور، در آثار قدیس اگوستین (۲۵۴-۴۳۰) نمود می‌یابد. زندگی اگوستین عجیب و رازآلود بود. وی در سال‌های اولیه زندگانش - که مسیحی نبود - مرتکب گناهان زیادی شد. اگرچه فلسفه خوانده بود، اما این فلسفه او را با خدا آشتی نداده و به زندگی‌اش معنا و مفهوم نبخشیده بود. به گفته کالین براون مهم‌ترین عاملی که در اگوستین و ایمان‌آوری او تأثیر

دست می‌دهد که رگه‌های بازمانده آن را بعدها در آثار دکارت می‌توان مشاهده کرد.

در باب ۲، بخش ۹، بند ۱ اعترافات به توصیف آن راز شگرف و پرهیبت و آن عنصر «به‌کلی دیگری» می‌پردازد که سنخ و ماهیت او با ما قابل قیاس نیست و به همین دلیل در مقابل او دچار «ترس و لرز» می‌شویم. او اسرارآمیز است، فراتر از درک ماست و در عین هراسناک بودن، به ما آرامش می‌بخشد: «آن چیست که درون من را فرا می‌گیرد و قلبم را با فشار خود مجروح می‌سازد؟ من هم دچار هراس می‌شوم و هم شاداب و هیجان‌زده می‌گردم از آن جهت که غیر او هستم، به هراس می‌افتم و از آن جهت که شبیه او هستم، مسرور و مبتهج می‌شوم.»

همین مفهوم را بعدها رودلف اتو در مفهوم امر قدسی، میرچا الیاده در مقدس و نامقدس و آلدوس هاکسلی در درهای ادراک برای توصیف امر قدسی، راز دلفریب و معادل اگوستوس یونانی به کار گرفتند.

«تنها کسی که با کلمه هماهنگ است، کلمه را می‌فهمد. آیا کسی قادر است این کلاف پیچیده را از هم بگشاید؟ خدایا! تویی که چراغ امیدهای مرا همچنان روشن نگاه می‌داری و بر تاریکی پیرامونم نور می‌افشانی. من در آن وادی با چشم دل خویش نوری را مشاهده کردم که هرگز خاموش نمی‌شود و همواره پرتوهایش را بر چشم دلم و بر افکارم می‌تاباند. همان نور عادی روز نبود که با چشم موجودات مادی جاندار رؤیت می‌شود و نه نوری هم سنخ آن که دامنه شمولش وسیع‌تر باشد، با درخشش بیشتری بتابد و همه فضا را از تالو خود پرگرداند. نوری که من مشاهده کردم، با نورهای زمینی تفاوت بسیار داشت. آن نور بر فراز ذهن من می‌درخشید، البته نه آن طور که روغن بالای آب قرار می‌گیرد و آسمان بر فراز زمین معلق است. تفوق او بر من همانا تفوق خالق بر مخلوق بود. همه آن کسانی که حقیقت را می‌شناسند، با این نور مانوس‌اند و آن کسی که این نور را می‌شناسد به سَرمدیت عارف است. این همان نوری است که عشق با آن آشنا است» (اعترافات، دفتر هفتم).<sup>۱۵</sup>

در خصوص قدیس گریگوری نیسایی،<sup>۱۶</sup> نویسنده به اثر وی با نام زندگی موسی نظر داشته. قدیس گریگوری اهل نیسا (حدود ۳۹۵ - ۳۳۰) اسقف، متکلم و عارف بود. برادر کوچکتر سن باسیل و سن ماکرینا معتقد بود که عارف از فراسوی معرفت روشنفکرانه خدا به نوعی «تاشناخت» در تاریکی هدایت می‌شود، همان طور که موسی در ابتدا در بوته مشتعل، سپس در ابر و آن گاه در تاریکی شدید با خدا روبه‌رو

شد (سفر خروج، ۳۳). وی که شدیداً از اوربگن متأثر بود، عنوان کرد که هبوط پیامبر اراده آزاد است، نجات و بازخريد بواسطه تن‌یافتگی عیسی مسیح میسر است و از طریق عشای زبانی و آیین‌های مقدس منتقل خواهد شد (ص ۱۳). او در سال ۷۸۷ از سوی هفتمین شورای همه کلیسای به لقب «پدر پدران» ملقب شد.

پس از آن نوبت به برنار کلروویی<sup>۱۷</sup> (۱۱۵۳ - ۱۰۹۰) می‌رسد. او در اثر خویش رساله در باب مراتب فروتنی و عجب می‌گوید که عجب قالب اصلی شر اخلاقی و در واقع علت هبوط شیطان است و باید ریشه‌کن شود. اما آن چه که مدنظر نویسنده کتاب - مک‌گین - است، مواعظ او در خصوص «غزل غزل‌های سلیمان» است. او می‌گوید: «اراده و عقل، از طریق غزل لطف، به بوسه عشق الاهی که غایت عرفانی است نایل می‌شوند» (ص ۲۳). او که در انتخاب پاپ انیوست دوم نقش داشت، خالق سرودهای عرفانی فراوانی است که برخی از آن‌ها تا به امروز نیز در کلیساها نغمه‌خوانی می‌شوند.

در خصوص فرانسیس آسیزی (حدود ۱۲۲۶ - ۱۱۸۱)، نویسنده بر حیات مسیحایی و اتحاد با شخص عیسی مسیح تأکید می‌ورزد. فرانسیس شاعر، عارف، قدیس و بنیانگذار فرقه فرانسیسکن که مزار او هنوز هم محل زیارت است، به همراه یاران و پیروانش، رویگردانی از دنیا و طریق فقر پیش گرفتند تا گفتار عیسی در انجیل متی ۲۲:۱۶-۱۹ را تجسم عملی بخشد: «... اگر می‌خواهی کامل شوی، برو و آنچه داری بفروش و به فقیران بخش تا در آسمان‌ها گنج‌یابی و از پی من روان شو». قدیس فرانسیس احساس می‌کرد که با همه پدیده‌ها و موجودات روی زمینه وحدت دارد؛ به‌گونه‌ای که در وحدت به عیسی مسیح به چنان همانندی و اتحادی رسید که می‌گویند زخم میخ‌های مسیح، دقیقاً به همان شکل و اندازه، بر بدن وی نیز نمایان شد. دوره‌گردی، وعظ‌گویی و زندگی از طریق صدقه از اصول اولیه فرانسیسی و پیروان او بود. او آموزه انسان‌بودگی عیسی را وارد دیانت کرد و بر مصایب و مرگ مسیح تأکید ورزید (صص ۲۲۵ و ۲۹۰).

اما آن کسی که نویسنده کتاب - به‌حق پس از اگوستین - علاقه وافری به وی دارد، مایستر اکهارت (حدود ۱۳۲۷ - ۱۳۶۰) است. اکهارت برای ایجاد گونه‌ای شناخت از خدا، نقطه آغاز خویش را «حقیقة الحقایق» و «کنه اصلی» امری قرار می‌دهد که فراتر از درک و بیان‌ناپذیر است. برای این کار، وی تعبیرات اعتقادی تفکر مدرسی را به کار گرفت و اصرار ورزید که روحی که احوال و مقامات عرفانی را طی کرده است، از زمان فراتر رفته و به «کنون ابدی» می‌رسد: «چندان فرا



می‌رود که با خداوند مواجه و متحد می‌گردد و از دیروز و پریروز و فردا بی‌خبر است، چه در ابدیت دیروز و فردایی نیست، بلکه تنها اکنون است»<sup>۱۸</sup>.

اکهارت با اعتقاد به زندگی پس از مرگ، آن را گونه‌ای راهیابی به «اکنون ابدی» می‌دانست. او «سویدای دل» و گوهرجان و اخگر لاهوت را تنها مختص عرفانی دانست و معتقد بود آن چه که با خداوند به اتحاد می‌رسد، نفس بسیط است و نفس تجربی (تصورات، خواطر، امیال، امور حسی و تخیلات) از این مقوله خارج‌اند. همه چیز یکی است، همه تعینات در خداوند ناپدید است؛ چنان که همه تمایزات در ظلمت (پرهوت، بادیه)

ناپدید می‌شوند. آگاهی عرفانی بیان‌ناپذیر و مفهوم‌ناپذیر است (رازی که پیامبران بدان پی برده‌اند، ناگفتنی است).

اکهارت - به تبع فلوطین - چنان از مباحث وحدت وجودی سخن گفت که بسیاری از ارباب کلیسا وی را متهم به حلول و یکسان‌نگاری با خدا کردند. اما پیش از آخرین دادرسی، اکهارت روی در نقاب خاک کشید. کلیسا بیست و هشت عبارت او را محکوم کرد، با این حال، آثار و نوشته‌های عرفانی وی - و به‌ویژه مواعظ او - که مک‌گین در این کتاب به وعظ‌های ۲، ۵۲ و ۱۰۱ او پرداخته بر شعرا و فیلسوفان قرن نوزدهم تأثیر بسیار نهاد (صص ۴۱۲ و ۴۳۸).

کارترین جنوایی که به مقام قدیسه‌گی رسید (۱۵۱۰ - ۱۴۴۷) و ژان ماری بویوه دولاموت گوئیون معروف به مادام گوئیون (۱۷۱۷-۱۶۴۸) دو تن از بانوان عارف هستند که مک‌گین در کنار دیگر قدیسه‌ها و عارفان مؤنث مثل ترزای آویلایی، کاترین سیه‌نایی و دیگران بدان‌ها پرداخته است (ص ۶۶). کاترین جنوایی، بسیار کم سن و سال بود که ازدواج کرد، اما در بیست و هفت‌سالگی از وی جدا شد و به خواست دیرین خویش - درآمدن به سلک راهبه‌ها - جامه عمل پوشاند. پس از

چندی همسرش نیز به وی پیوست و هر دو در بیمارستان جنوا به پرستاری از بیماران مشغول شدند. بعدها کلیسای کاتولیک کاترین را جزء شهدا و قدیسه‌گان به حساب آورد. گفت‌وگو پیرامون روح و جسم و رسالاتی در برنخ از جمله آثار اویند. اما آن چه که مک‌گین بیشتر بدان‌ها پرداخته همین کتاب اخیر اوست.

مادام گوئیون<sup>۱۹</sup> که در این کتاب تفسیر وی بر غزل‌های (منسوب به) سلیمان مورد توجه قرار گرفته (ص ۴۱)، بانویی فرانسوی بود که در بیست و شش سالگی، پس از ده سال زندگی مشترک، همسرش که بیست و دو سال بزرگتر از خودش بود، وفات یافت و او گام در مسیر عرفان نهاد. تحت تأثیر فرایارها، بوسوئه و فنلون به ترک و توکل افراطی کشیده شد، با مقامات کلیسا درافتاد، در سال ۱۶۸۷ به زندان افتاد و کلیات آثارش در ۴۵ جلد مکرراً به چاپ رسیده است.

کاترین سیه‌نایی (حدود ۸۰ - ۱۳۴۵) قدیسه، عارفه و نویسنده‌ای بود که در سیه‌نای ایتالیا با نام کاترینا پنینکازا به دنیا آمد. در شانزده سالگی و پس از رؤیاهای فراوان به دومینکن‌ها پیوست. مهم‌ترین اثر او پس از نامه‌ها کتاب دیالوگ یا گفت‌وگوست که مک‌گین نیز به تفصیل بدان پرداخته است (ص



۵۴۰). او هشت سال پس از مرگ، به مقام قدیسه‌گی نایل شد و از سال ۱۹۳۹ به بعد، به همراه فرانسیس آسیزی به قدیسه حامی ایتالیا بدل شد.

سخن درخصوص قدیسه ترازوی آویلائی (۸۲ - ۱۵۱۵) بسیار است. او نویسنده و

راهبه‌ای اسپانیایی بود که در سال ۱۵۳۴ به فرقه کرملی پیوست و در سال ۱۵۶۲ به اصلاح آن همت گماشت. مهم‌ترین اثر او به جز راه کمال که برای هدایت راهبه‌ها نگاشته شد، کاخ روح است که به اثری کلاسیک در عرفان مسیحی بدل شده است. وی مراحل سیر و سلوک عرفانی را به‌طور دقیق و با جزئیات توصیف کرده و پیش‌شرطها، مقدمات و پیامدهای هر مرحله و مقام را به‌تفصیل توضیح داده است. نویسنده ما در اثر خویش چهار مرحله نماز، قدیسه ترزا را مورد بحث قرار داده است (ص ۱۱۰).

مک‌گین درخصوص حالات عرفانی ترزای آویلائی می‌گوید: «ترزا همیشه شاهد نشانه‌ایی بود، اگرچه همواره اطمینان نداشت که این نشانه‌ها از جانب خداست و گاه می‌اندیشید نشانه‌ها از سوی شیطان آمده‌اند. وی به حالتی از وجد، جذب و اتحاد با خدا رسیده بود؛ به گونه‌ای که به گفته والتر ترنس استیس می‌توان گفت به وصلت روحانی یا تشبه به خدا دست یافته بود. او را با فلسفه کاری نبود. وی عارفی شوریده‌حال و سرمست بود که ذکر نیایش در گوشه صومعه را بر هر چیز دیگری ترجیح می‌داد».

از یوحنا صلیبی (۱۵۴۲-۹۱) شاعر، عارف و نویسنده، مک‌گین به چهار شعر دینی او پرداخته است. «صعود از کوه کرمیل» (ص ۷۲)، «آتش زنده عشق» (ص ۲۳۱)، «شب تاریک روح» (ص ۳۸۴) و «نغمه روحی» (ص ۴۶۰).

از اوریگن (حدود ۲۵۴ - ۱۸۵)، نویسنده Hexpla De Principiis و «مقایسه شش روایت عهد قدیم» و «الهیات نظام‌مند»، مک‌گین رسالات او در پیرامون نماز را مدنظر قرار داده (ص ۸۱) و درخصوص قدیس بوناوتوره (حدود ۷۴ - ۱۲۲۱)، مهم‌ترین کتاب او سفر ذهنی به سوی خدا

بررسی شده (ص ۱۶۲) که یکی از آثار کلاسیک در عرفان و معنویت - به طور کلی - است.

به جز این‌ها، اثر ۵۹۲ صفحه‌ایی موردنظر ما به قدیسان و آثار عرفانی بسیاری پرداخته که شرح و تفصیل تمامی آن‌ها مجال دیگری می‌طلبد. تنها به اشاره می‌توان به فهرست برخی از مهم‌ترین فصول کتاب اکتفا کرد. کتابی که در سه بخش و پانزده فصل تألیف شده و هر فصل از پنج تا یازده قسمت فرعی را در برمی‌گیرد. از جمله این قسمت‌ها بررسی احوال و آثار مارگارت پارت در «آینه ساده روح» (ص ۱۷۲)، نظری به «آینه ایمان» (ص ۱۹۷) و «نامه‌های طلایی» (ص ۲۵۳) از آثار ویلیام سن تیری، ماگدبورگ و تئوری او با نام «پیروی از نور الوهیت» (ص ۲۰۲)، معرفی و شرح «راهنمای معنوی» میگوئیل دو مولینوس (ص ۱۴۴)، «نامه‌هایی در الهیات عرفانی» اثر نیکولاس کوزایی (ص ۲۶۹)، سیمون ویل و «مواجهه با مسیح» (ص ۳۴۶)، هنری سوسو و «ساعت خرد» (ص ۲۳۱)، و آثاری از گریگوری پالاماس، هیلدگار بینگن، ریچارد رول، دیونوسوس، سیمئون، ایگناتوس لویولایی، جان تاولر، توماس مرتون است. همچنین مباحثی همانند تثلیث (ص ۱۹۳)، نادانستن عرفانی (ص ۵۳۵)، زندگی حضرت مریم (س) (ص ۶۰)، تفاسیر گوناگون بر غزل غزل‌های سلیمان، ارایه شده از سوی عارفان متعدد مسیحی (صص ۶، ۲۳، ۴۱، ۵۰، ۷۴، ۸۳)، گفتن‌های اخلاق عرفانی (ص ۹۷)، اشعار عرفانی (ص ۲۹۸) و آوازهای عارفانه (صص ۸۶، ۲۹۰، ۳۰۳) در این کتاب مورد بحث قرار گرفته و برای هر مبحث شاهد یا شواهدی از متون اصیل عرفان مسیحی به دست داده شده است.

بخش اول کتاب «بنیادهای فعل عرفانی» نام دارد و صد و نود صفحه است. عنوان بخش دوم «جوهری از شعور عرفانی» است که دویست و نود صفحه کتاب را به خود اختصاص داده و «معانی ضمنی حیات عرفانی» در هفتاد و سه صفحه، بخش سوم کتاب را تشکیل می‌دهد. عناوین فصول پانزده‌گانه کتاب که هر کدام شامل یک مقدمه و چند قسمت فرعی است به ترتیب عبارتند از:

۱. تفسیر کتاب مقدس؛ ۲. زهد و تهذیب؛ ۳. نماز، دعا و آیین‌های مقدس؛ ۴. افعال درونی و بیرونی؛ ۵. مواظب؛ ۶. تثلیث زنده؛ ۷. مواجهه با مسیح؛ ۸. عشق و معرفت؛ ۹. راه‌های مثبت و منفی منتهی به خدا؛ ۱۰. روایا، وسوسه و جذب؛ ۱۱. فقر و ویرانی؛ ۱۲. خدا انگاری و زایش؛ ۱۳. وحدت با خدا؛ ۱۴. عرفان و بدعت؛ ۱۵. نادانستن.

بخش پایانی کتاب به کتاب‌شناسی مختصر انتقادی درباره عرفان مسیحی اختصاص یافته (ص ۵۵۳) و نویسنده برای ورود به شرح احوال و آثار عرفانی مسیحی، براساس ترتیب تاریخی

4. Varieties of Religious experiences  
5. Carmelite
۹. ترجمه این بخش و سایر قسمت‌های مربوط به عهد جدید، همگی مأخوذ از عهد جدید، ترجمه پیروز سیار، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱ است.
6. Transfiguration  
7. Athanasius Alexandria  
8. Evagrius Ponticus
۱۳. فلسفه و ایمان مسیحی، کالین براون، ترجمه طاهه وس میکائیلیان، تهران ۱۳۷۵، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۵
9. Credo ut intelligam
۱۵. برای ترجمه این بخش و سایر اشارات به اعتراضات از اعتراضات قدیس آگوستین، ترجمه سایه میثمی، تهران ۱۳۸۰، دفتر پژوهش و نشر سهروردی استفاده کرده‌ام
10. Gregory of Nyssa  
11. Bernard of Clairvux  
12. Meister Eckhard, trans.R.B. Blakney, Newyork, Harper 8 Brothers, 1941, Dermon 12, P.153
- برگرفته از ترجمه استاد بهاء‌الدین خرمشاهی در عرفان و فلسفه اثر وت، استیس تهران ۱۳۶۷، انتشارات سروش
13. Jeanne Marie Bouvier dela Motte Guyon

عمل نکرده برحسب اهمیت و یا عنوان موضوع هر فصل به عارفان پرداخته است.

برنارد مک‌گین استاد ممتاز دانشکده الهیات دانشگاه شیکاگو است. هم‌چنین وی به عنوان مورخ و مفسر سنت عرفان مسیحی در حوزه‌های مختلف تدریس، تألیف و ویراستاری فعالیت دارد. عمده آثار وی بر مسیحیت قرون وسطی متمرکز است و از میان انبوه تألیفات وی، به غیر از اثری پنج جلدی با عنوان تاریخ عرفان مسیحی در غرب و اثر سه جلدی خدای‌توان به عناوین زیر اشاره کرد:

مایستر اکهارت: دفاعیات، رسالات، شروح و مواعظ / رشد عرفان / ریشه‌های عرفان / وحدت عرفانی و ایمان توحیدی؛ یک گفت‌وگوی همه‌کیسایی / در پیرامون قبلا و نمادپردازی آن / عرفان متعارف / حضور خدا: تاریخ عرفان مسیحی / مایستر اکهارت: معلم و واعظ / ضد مسیح: دو هزار سال شیفتگی انسان نسبت به شر / مکاشفه در قرون وسطی / معنویت مکاشفه‌ای / معنویت مسیحی / استادان کلیسا: سی و سه زن و مردی که مسیحیت را شکل بخشیدند / اورینگنا: شرق و غرب / همه چیز الاهی است: حکمت مایستر اکهارت / شکوفایی عرفان / بنیادهای عرفان: ریشه‌های عرفان تا قرن پنجم / خدا و خلقت: نمادپردازی همه کیسایی / هنری سوسو: یک الگو با دو وعظ آلمانی / گزیده‌هایی از آثار اکهارت و ده‌ها اثر دیگر که اغلب آن‌ها را به تنهایی نوشته و در مورد برخی دیگر به صورت دو یا چند نفره به تألیف آن‌ها پرداخته است.

آثار بنیادین عرفانی مسیحی ۵۹۲ صفحه است و با جلد ششمیز، از دسامبر ۲۰۰۶، به زبان انگلیسی، از سوی انتشارات مدرن لایبری در دسترس علاقمندان قرار گرفته است. کتاب از سوی نشریات، مراکز و اشخاص معتبری، از جمله دانشکده الهیات دانشگاه ییل، مورد تحسین واقع شده است.

#### پی‌نوشت‌ها:

1. My sterium Tremendum
2. Profane

۳. مفهوم امر قدسی، رودلف آتو، ترجمه و توضیح دکتر همایون همتی، تهران ۱۳۸۰، انتشارات نقش جهان، ص ۶۰

۴. فلسفه تجربه عرفانی، هادی وکیلی، فصلنامه قبسات، شماره ۳۹.

#### 3. Merkabah Mysticism

۶ فرهنگ ادیان جهان، جان آر. هینلز، ترجمه گروه مترجمان، ویراستار: ع. پاشایی، قم ۱۳۸۶، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ص ۴۴۵